

## نمودهای زنانگی و مردانگی در زنانه‌نویسی و مردانه‌نویسی

مرتضی زارع برمی\*

### چکیده

زنانه‌نویسی و مردانه‌نویسی ویژگی‌هایی را بر متن تحمیل می‌کند و همواره می‌توان انتظار ابداع شیوه‌های جدید بیان تجربه‌های منحصر به فرد زنان یا مردان را داشت. از این رو، ذکر تمام ویژگی‌های خاص آثار آن‌ها امکان‌پذیر نیست و باید در نظر داشت که بسیاری از همین ویژگی‌ها در نوشتار مردانه و زنانه با یکدیگر تفاوت، شباهت، یا هم‌پوشانی دارد. در این مقاله به بررسی معیارهای زبانی و محتوایی زنانه‌نویسی در قیاس با مردانه‌نویسی، براساس نمودهای زنانگی و مردانگی، پرداخته شده است. هدف و غایت این کار شناسایی تفاوت‌های نوشتار زنانه در قیاس با نوشتار مردانه است. منظور از توصیف زنانه‌نویسی و مردانه‌نویسی برخورد با این پدیده‌ها در سطح است بدون آن‌که به علیت آن‌ها پرداخته شود. در مرحله تبیینی، نمودهای زنانگی و مردانگی در زنانه‌نویسی و مردانه‌نویسی براساس پارادایم‌های ذات‌گرایانه و سازه‌گرایانه تبیین می‌شود. سپس نمودهای یادشده در پوشش قوانین کلی‌ای که ماهیت آن‌ها را آشکار می‌سازد جای داده می‌شود. در این مرحله، چرایی و علت‌یابی مسئله (کشف رابطه علت و معلولی موضوع) مدنظر است و سرانجام نتیجه آن شد که زنانه‌نویسی و مردانه‌نویسی، با وجود تفاوت‌ها، شباهت‌هایی نیز دارند. به عبارت دیگر، مختصات مردانه‌نویسی را می‌توان در زنانه‌نویسی و به عکس یافت و رابطه بین این دو را از رقابت و نفی به همکاری با یکدیگر و تأیید دیگری می‌توان بازتعریف کرد.

**کلیدواژه‌ها:** زنانگی، مردانگی، زنانه‌نویسی، مردانه‌نویسی، جنسیت.

\* استادیار دانشگاه دامغان، گروه مترجمی زبان عربی، دامغان، ایران، tmu.zare@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۰

## ۱. مقدمه

در مورد جنسیت، اعم از مردانگی و زنانگی، دو دیدگاه نظری عمده وجود دارد؛ یکی دیدگاه ذات‌گرایی و دیگری دیدگاه سازه‌گرایی است. ذات‌گرایان بر ویژگی‌های بیولوژیک تأکید می‌کنند. از نظر آن‌ها، مردانگی و زنانگی معطوف به خصایص ذاتی جنس مذکر یا مؤنث است. این دیدگاه مفهوم مردانگی را با مردی و نرینگی و زنانگی را با زنی و مادینگی یکی می‌داند و اصالت را به جنس با مشخصه‌های ذاتی می‌دهد. ذات‌گرایان بر این باورند که چیزی با عنوان طبیعت انسان وجود دارد که پایدار است و رفتار و عمل انسان هم تحت تأثیر آن است. این ره‌یافت وجود یا ساخت درون اشخاص را به‌منظور تبیین رفتارشان جست‌وجو می‌کند.

دیدگاه سازه‌گرایی در برابر ذات‌گرایی است. از نظر سازه‌گرایان، جنس بیولوژیکی تنها عامل تعریف زن یا مرد بودن نیست؛ بلکه ارزش‌ها و انتظارات اجتماعی و تصوّرات کلیشه‌ای از نقش‌های جنسیتی حکم‌مذکر را به مردانه‌بودن و مؤنث را به زنانه‌بودن در یک فرهنگ تعیین می‌کند. بنابراین، مردها و زنها با بخشی از ساخت ژنتیکی مردانگی و زنانگی متولّد نمی‌شوند، بلکه مردانگی و زنانگی چیزی است که مقارن با فرهنگ‌پذیری و فراگیری قواعد اجتماعی رفتار توسط افراد بازتولید می‌شود. پس مردانگی و زنانگی محصول کنش‌های متقابل در زندگی روزمره است که از نظر اجتماعی و فرهنگی بر ساخته می‌شود.

در این استنباط، «زن» و «مرد» پایه‌زیستی دارند، اما «زنانگی» و «زنانه‌بودن»، و «مردانگی» و «مردانه‌بودن»، و نقش‌های جنسیتی وابسته به آن‌ها تحت تأثیر یک‌سری از کلیشه‌ها قرار دارد که شامل جغرافیا، قومیت، آیین، مذهب، طبقه اجتماعی، شغل، تحصیلات، و مانند آن است. این کلیشه‌ها ذهنیت افراد را شکل می‌دهد و جایگاه آن‌ها را در جامعه مشخص و هویت جنسیتی هریک را تعیین می‌کند.

کلیشه‌ها، از طریق زبان، بر دو جنس اعمال می‌شود. در فرایند جنسیت‌زدگی زبانی ممکن است زن‌ها تصویری منفی از خود دریافت کنند. این مسئله می‌تواند بر انتظارات مردها یا خود زن‌ها از آنچه شایسته زن است تأثیر بگذارد. زبان جنسیت‌زده مروج فرهنگ جنسی است که بر اساس رابطه سلسله‌مراتبی نهادینه‌شده در آن توازن قدرت بین دو جنس را برهم می‌زند و مردها را در موقعیت بالاتری از زن‌ها قرار می‌دهد. زن‌ها، به‌منظور تعدیل یا نفی این کلیشه‌ها و از میان برداشتن پی‌آمدهای منفی برآمده از قوانین سلسله‌مراتبی، راه‌کار

زبان زنانه را پیش‌نهاد دادند که در پژوهش حاضر به شناسایی، طبقه‌بندی، و تحلیل مختصات آن پرداخته می‌شود. فرضیه‌های این پژوهش به قرار زیر هستند:

زبان زنانه در پرتو ویژگی‌های زنانگی قابل‌نقد و تحلیل است؟

این امکان برای ما فراهم است تا زبان زنانه را، براساس مؤلفه‌های زبانی و غیرزبانی، متفاوت یا متناقض با نوع مردانه آن در نظر بگیریم؟

مردها می‌توانند، همانند زنان، ترسیم‌گر زنانگی و امتیازات منحصر به آن باشند درحالی‌که درک کاملی از ذهن، شخصیت، و دنیای زنانه و امتیازهای خاص بیولوژیک آن ندارند؟

## ۲. پیشینه پژوهش

عرب بافرانی در رساله بررسی ادبیات داستانی زنانه‌نویس بعد از انقلاب اسلامی بر مبنای تحلیل گفتمان انتقادی ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۰ (دانشگاه پیام نور تهران) می‌نویسد: حضور گسترده زنان در ادبیات داستانی پس از انقلاب و نگاه آن‌ها به تحولات ایران زمینه لازم را برای ظهور یک زبان و لحن زنانه تاحدودی فمینیستی در ادبیات معاصر ایران فراهم آورده است. میرجعفری در پایان‌نامه تحول زبان زنانه در شعر شاعران زن ایرانی از مشروطه تا معاصر (دانشگاه گیلان) با هدف نفی زبان مردانه می‌نویسد: زبان و نوشتار زنانه با مساعدت فمینیست‌های تفاوت‌گرای فرانسوی مطرح شد. آن‌ها بر زنانه‌نویسی در برابر مردمحوری تأکید کردند و کوشیدند با روش‌هایی زبان غالب مردانه را به‌چالش بکشند و مبانی آن را سست کنند و درهم بریزند.

نجفی عرب در رساله رابطه زبان و جنسیت در رمان‌های سووشون، شوهر آهوخانم، شازده احتجاب، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، همسایه‌ها، خانه ادیسی‌ها (دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز) می‌نویسد: زبان زنانه و مردانه تفاوت‌های اساسی دارند و ادبیات داستانی یکی از مستعدترین بسترها برای تولد و رشد زبان زنانه و مردانه است. او باور دارد داستان‌نویس ایرانی در ایجاد یک زبان زنانه برای قهرمان زن و یک زبان مردانه برای قهرمان مرد ناموفق است.

وصال در بخش آخر از رساله مطالعه زبان‌شناختی و جامعه‌شناختی نوشتار زنانه از وری آثار داستانی کلت و مارگاریت دوراس، با نگاهی به ادبیات فارسی (گلی ترقی، غزاله علیزاده) (دانشگاه تبریز) می‌نویسد: نوشتار زنان همواره حول محور واقعیتی تجربه‌شده

می‌گردد؛ تجربه‌ای که در گذر آن خواسته‌های اجتماعی زنان در نوشتار تبلور می‌یابد. او در پرتو مطالعات جامعه‌شناختی به بررسی المان‌های اجتماعی در گذر زمان می‌پردازد. وجه تمایز و فردیت مقاله حاضر در قیاس با پژوهش‌هایی که پیش از این با محوریت نوشتار زنانه و مردانه انجام گرفته بر سه رکن استوار است:

اول، شناسایی، تعریف، و تحلیل مختصات جدید در نوشتار زنانه؛

دوم، برقراری موازنه بین تعدادی از مختصات زنانه‌نویسی و مردانه‌نویسی؛

سوم، امکان همکاری بین زنانه‌نویسی و مردانه‌نویسی با هدف پیدایی افق‌های نو در زبان و ادبیات.

### ۳. زنانه‌نویسی و مردانه‌نویسی

زبان کلیشه‌ای یکی از بسترهای مستعد برای تبلور جنسیت است. زبان جنسیت‌زده با توجه به تقابل‌های دوگانه جنسیتی مردان را فاعل، فعال، قوی، فرهنگی، مستقل، انتخاب‌کننده، هنجار، آگاه، سابق، سرحال، نورانی، و دارای منش پدرانه تصویر می‌کند، اما زنان را مادر، همسر، منفعل، حامی، سوژه جنسی، انتخاب‌شونده، تابع، خانه‌دار، عاطفی، هم‌یار، حمایت‌پذیر، طبیعی، تاریک، و پست قلمداد می‌کند. این مهم در جدول ۱ به‌نمایش درآمده است:

جدول ۱. تقابل‌های دوگانه جنسیتی (بعقوبی ۱۳۹۳: ۹۰-۹۱)

مرد												
استقلال	سوزده	خودمختاری	فرهنگ	آزادی	کلی	فعال	عمومی	عقل	منطق	خضرت	روشن	بلا
زن												
وابستگی	ایده	پیوند متقابل	طبیعت	قید و بند	خاص	منفعل	خصوصی	عاطفه	شهود	دینیت	تاریکی	تاریک

موضوع این نوشتار بازنمایی اندیشه‌های رادیکال فمینیستی با محوریت تقابل بین زنان و مردان نیست. در واقع، «با فراهم شدن منابع اجتماعی جدید، کاربران زبان هویت‌های جدیدی ایجاد می‌کنند که حاوی معانی نوین برای جنسیت است» (Bucholtz 1999: 20).

این هویت‌ها با قبول تفاوت‌های ساختاری و محتوایی می‌توانند به‌جای تقابل با یک‌دیگر و نفی دیگری در مسیر همکاری و تأیید هم‌دیگر گام بردارند. در این شرایط، زبان امکان می‌یابد تا به‌شکل پویا زندگی را بازتاب بدهد و خود نیز در پرتو آن ساخته و متحول شود.

### ۱.۳ فاعلیت زنانه

زبان‌نویس‌ها در آثار خود به‌دنبال آفرینش زنان توانا هستند تا تصویر منفعل، آسیب‌پذیر، و وابسته‌ای را که از جنس زن در ذهن اجتماع شکل گرفته است خشی کنند. آن‌ها برای نیل به این اهداف گام‌هایی برداشته‌اند:

**اول)** زن به‌شکلی تصویر می‌شود که به‌دنبال کشف و شناخت زنانگی و هویت زنانه خویش است؛

**دوم)** مسائل زنان، آرمان‌ها، و اهداف آنان در کانون توجه نویسنده قرار می‌گیرد.

**سوم)** ضعف و نقصان مردها از نگاه زنان قهرمان نمایان می‌شود.

**چهارم)** جایگاه زنان از مقام ابژگی به سوژگی متحول می‌شود؛ برای مثال، قهرمان داستان در رویدادهای تأثیرگذار از میان زنان برگزیده می‌شود.

**پنجم)** به‌اراده زنانه‌نویس «من معشوق» تبدیل به «من عاشق» می‌شود؛ یعنی زن این قدرت، شجاعت، و جسارت را پیدا می‌کند تا از مقام معشوق به مقام عاشق تغییر موضع بدهد. همین مسئله باعث می‌شود تا نوشتار زنانه در تضاد با نوشتار مردانه قرار بگیرد.<sup>۲</sup>

**ششم)** زاویه دید از سوم‌شخص به اول‌شخص تغییر جهت می‌دهد. اگر زاویه دید به‌صورت اول‌شخص باشد و به‌عبارتی زاویه دید از چشم‌انداز درونی باشد، بین نویسنده و راوی رابطه مستقیم برقرار می‌شود. درحالی‌که اگر روایت از چشم‌انداز بیرونی و سوم‌شخص باشد نویسنده درحال تصدیق تجربه دیگران است. پس، انتخاب زاویه دید در زنانه‌نویسی بینش و نگرش زنان را نمایش می‌دهد.

### ۲.۳ تن زنانه

شرم از حرکت و نمایش بدن و بیان خواست‌های جنسی تاجایی که به دیگری صدمه نزنند از نگاه فلسفی، حقوق بشری، و هنری مردود است. سازوکارهای علمی و اخلاقی و سیاسی نیز باید نقش‌هایی ایفا کنند تا پیوند کهن و سستی بدن با احساس شرم از هم بگسلند.

به‌دیگرسخن، جهان فرارو بایستی در این اندیشه باشد که قفس تن را بشکنند و به تن اجازه بدهد تا آزادانه خود را تعریف کند و از نیازهایش بگوید. این مهم در نوشتار زنانه با نگاه زن به تن و نیازهای تن و توان‌مندی‌های زنانه در بازنمایی رفتارهای احساسی یا همان از تن‌نویسی پیوند دارد. نوشتار زنانه حاوی کلمه‌ها، توصیف‌ها، و عبارت‌هایی مرتبط با اندام زنانه و برگرفته از تجربه‌هایی است که فقط زن‌ها می‌توانند آن را تجربه کنند.

### ۳.۳ دش‌واژه‌ها

باور داریم که بخشی از هویت ما در رابطهٔ تقابلی شکل می‌گیرد. بنابراین، ایجاد هویت متقاعدکننده به‌منزلهٔ یک زن به‌معنای آن است که هیچ یا تعداد زیادی از خصایص مردانه به‌نمایش گذاشته نشود؛ برای مثال، مردها میل باطنی برای استفاده از دش‌واژه‌ها و ناسزها دارند و این میل از سنین پایین‌تر در آن‌ها به‌وجود می‌آید؛ زیرا شرایط اجتماعی به مردها اجازه می‌دهد تا از کلمه‌ها و عبارت‌های تابو استفاده کنند. درحالی‌که نهایت خشم زنانه در کاربرد اصطلاحاتی چون بی‌ادب، گستاخ، و بی‌شعور نمودار می‌شود. در توجیه این فرایند باید دانست که زنان بیش‌تر از مردان به موقعیت اجتماعی خود توجه می‌کنند و به آن اهمیت می‌دهند، ازاین‌رو مؤدب‌ترند. دومین دلیل مؤدب‌بودن زنان به انتظارات جامعه از آن‌ها برمی‌گردد؛ زنان الگوی رفتار صحیح در جامعه هستند و مادران الگوی کودکان خود به‌حساب می‌آیند. دلیل سوم در توجیه مؤدب‌تر بودن زن‌ها در قیاس با مردها آن است که زن‌ها بنابر کلیشه‌های فرهنگی به حفظ حیثیت خود پای‌بند هستند.

اکنون روشن شد که چرا زن‌ها هویت به‌هنجار یا قابل‌احترام، به‌منزلهٔ یک زن، را از طریق طرد خصایص مردانه از قبیل پرخاش‌گری شدید، رقابت‌جویی بالا، یا گستاخی سکسی به‌وجود می‌آورند. البته، گونه‌های متفاوتی از زن‌بودن وجود دارد. ممکن است این گونه‌های مختلف با یک‌دیگر تعارض داشته باشند، اما همگی دربرابر نوعی مفهوم مردانگی جای می‌گیرند (سیدمن ۱۳۸۶: ۳۳۴).<sup>۳</sup>

### ۱.۳.۳ نفرین فرستادن

[دشنام‌ها] و نفرین‌ها محل قدرت‌نمایی و انعکاس روحیات، نگرش‌ها، و عواطف مخصوص به جنس مردانه و زنانه است؛ زنان تصور می‌کنند حق پایمال‌شدهٔ آن‌ها قابل‌جبران نیست و قادر به انتقام‌جویی نیستند. بنابراین، کلام‌شان صورت تمنایی و دعایی

به‌خود می‌گیرد و به‌اصطلاح نفرین می‌فرستند (پیش‌قدم و دیگران ۱۳۹۳: ۵۹). اما مردها، به‌جهت برخورداری از پایگاه اقتدار، صفت‌های زشت را به دیگران نسبت می‌دهند که از نظر اخلاقی، مذهبی، و آداب و سنت‌ها بیان‌ناشدنی هستند. «فرایندهای سکس، دفع، خواندن انسان با نام حیوانی، و توهین به مقدسات در زمره‌دش‌واژه‌های عمومی هستند» (ارباب ۱۳۹۱: ۱۱۳).

### ۴.۳ سکوت تحمیلی

استفاده از نشانه‌های فرازبانی یکی از ویژگی‌های ساختاری جمله‌ها در آثار زنانه است؛ خط فاصله یا نقطه‌چین در پایان جمله‌ها از بارزترین این علائم است. نویسنده جمله‌ها را با کاربرد این نشانه‌ها ناتمام رها می‌کند و در پایان سکوت می‌کند. این علائم از فرهنگی سرچشمه می‌گیرد که زنان را از همان اول [در خانه پدر، در خانه شوهر، و در اجتماع] از حرف‌زدن منع کرده است (حق‌شناس و دیگران ۱۳۸۳: ۲۹). زن‌ها، افزون‌بر علائم فرازبانی، در اعتراض به سکوت تحمیلی از ساختارهای زبانی مثل «برای من حق سخن گفتن نیست»، «ساکت باش»، و «حرف زن» استفاده می‌کنند.

### ۵.۳ مردستیزی و مردستایی

زبان آینه‌ای از تمایلات جوامع پدرسالار است. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد هر جا عبارت‌ها فارغ از جنسیت خلق شده به‌هنگام کاربرد [در جوامع مردسالار] به معانی جنسی [مردستیز] آلوده شده‌اند (پاک‌نهاد جبروتی ۱۳۸۱: ۴۲-۴۴) مردها در مرزبندی‌های زنانه زیر تیغ انتقاد قرار می‌گیرند. پدران، شوهران، و درکل مردها در نوشتار زنانه سرشار از خشونت، زورگویی، بی‌منطقی، و احساس تملک توصیف می‌شوند. مردهای متعصب لقب دیکتاتور دریافت می‌کنند و گاهی زن‌ها برای مقابله به‌مثل درصدد انتقام از مردهای پرخاش‌گر برمی‌آیند. نمودهای مردستیزی در جاهایی که مردها فقط به فکر ارضای غریزه جنسی خود هستند و مواردی که برای نشان‌دادن مردی و قدرت خود داد می‌زنند یا وسایل را می‌شکنند بیش‌تر دیده می‌شود (فتوحی ۱۳۹۱: ۴۱۸).

در این میان اما، نکته‌ای هست که نباید از نظر دور داشت؛ زن‌ها در آثار هنری با محوریت انقلاب‌ها و جنگ‌ها به‌عنوان مادر شهید، همسر شهید، و دختر شهید منظور شده‌اند. آن‌ها خود را به رزمنده متعلق می‌دانند و از این تعلق احساس ارزش‌مندی می‌کنند.

### ۶.۳ ناخشنودی از دنیای پیرامون

طیفی از عوامل شخصی، خانوادگی، فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی در ناخشنودی زنان از دنیا مؤثر است که اغلب در نوشتار زنانه هنگام برخورد نویسنده با گنگی‌ها و نادانستی‌های پیرامونش نمایان می‌شود. این جاست که او به رمزهای برآمده از درد خوش‌آمد می‌گوید و رابطه بین خویش و غم را مستحکم می‌کند؛ برای مثال، او سکوت را زیبا، خود را زندانی، جانش را در معرض تهدید، هم‌دمش را درد و وحشت و تنهایی، سقف خانه‌اش را رو به ویرانی، و مردها را خواهان عریانی‌اش می‌پندارد.

### ۱.۶.۳ رؤیاپردازی و رؤیابینی

خودگویی بیش از گفت‌وگو در نوشتار زنانه قابل‌پی‌گیری است؛ زیرا زنان براساس زوج‌های نامتقارن جنسیتی یک زمینه مساعد برای نگریستن به دنیای پیرامونی پیدا نمی‌کنند؛ یعنی واقعیت را برخلاف تصورات خویش می‌یابند. بنابراین، در لاک تنهایی فرو می‌روند و برای ایجاد توازن بین واقعیت با ایده‌آل‌ها و هم‌چنین برقراری ارتباط بین خود با سایرین خیال‌بافی می‌کند. نتیجه این می‌شود که رؤیاپردازی یا خواب‌دیدن‌ها در ذهن رماتیک زنانه جبران‌کننده بسیاری از آرزوهای دور و دست‌نیافتنی آن‌ها می‌شود.

### ۷.۳ واکنش‌های احساسی

**اول) آه و شیون:** زن‌ها و مردها از عواطف مشترک برخوردارند، اما قدرت نامتوازن جنسیتی میان دو جنس برای ما حکایت می‌کند که مردها نباید آه بکشند و ناله و زاری کنند یا زن‌ها نباید خشم و عصبانیت خود را با ادای کلمه‌های آتشین نشان بدهند؛ زیرا اولی به‌معنای ناتوانی مرد و دومی به‌معنای توان‌مندی زن است. با این فرض، نمی‌توان از اولی کمک گرفت و به دومی کمک داد (محمدی اصل ۱۳۸۹: ۹۹). پس، زبان مبین افکار جنسی و جنسیتی است که ضرورت آه و شیون و مفاهیم هم‌بسته با آن را در نوشتار زنانه عادی و در نوشتار مردانه غیرعادی جلوه می‌دهد.

**دوم) ابراز تأسف:** زن‌ها بیش از مردها در رخداد‌های تلخ اظهار تأسف می‌کنند و آن را گویای احساس درونی خویش می‌یابند. این بدان معناست که زن‌ها نه تنها نقش جنسیتی خویش را در تقابل دوگانه عقل برای مردها و عاطفه برای زنان پذیرفته‌اند، بلکه با اقتدار

شخصی این ایدئولوژی را درون خویش اداره و ابراز می‌کنند؛ یعنی جنسیت خود را از طریق زبان می‌شناسند و سلسله‌مراتب اقتدار را از همین طریق به مردها وامی‌گذارند و ایدئولوژی نابرابری را در خویش محفوظ می‌دارند و به ننگه‌بانی از آن برمی‌خیزند. از ترکیب جنسیت و زبان و دانش و قدرت است که [توهم] مستعمره‌بودن زبان زنانه در برابر زبان مردانه آشکار می‌شود.

### ۸.۳ پیام‌های عاطفی و آمرانه

کودکان با ایفای نقش زبانی نزد بزرگسالان پایگاه می‌یابند و بالغ می‌شوند. آنان از این طریق هویت پیدا می‌کنند و در گروه هم‌سالان در نظامی سلسله‌مراتبی مستقر می‌شوند. هم‌پاری و ستیزه‌جویی نیز به‌نحو برابر در این عرصه‌ها وجود دارد. کودکان، از طریق زبان، هنجارها و ارزش‌ها را درونی می‌کنند و با تعامل کلامی چستی امور و اشیاء را درمی‌یابند و در این فرایند احساس مشترکی از اعمال کنترل بر جهان اجتماعی‌شان را رشد می‌دهند (Corsaro 1997: 145). پس، این فرهنگ ماست که قدرت، آشکارگی، قطعیت، شجاعت، و جنگندگی را به کلام مردانه می‌بخشد و احساسات، مادری، کودکان، سخن از ازدواج و اخبار روزانه را در فرهنگ زنانه درج می‌کند. اما این برداشت فرهنگی، همیشه و در همه‌حال، صادق نیست؛ زیرا قدرت و قوت اختصاص به مردان ندارد و زنان هم می‌توانند در نوشته‌های خود از پایگاهی قدرت‌مند به‌مانند مردان سخن بگویند (سلدن ۱۹۹۸: ۱۹۷).<sup>۴</sup> جنگ، اقتصاد، و سیاست در زمرهٔ بسترهایی است که زنانگی را با زبان و عقلانیت مردانه گره می‌زند و زنانه‌نویس از «بایدها» و «نبایدها» می‌نویسد.

### ۹.۳ کاشانه‌دوستی

برخی موضوعها، باوجود کاربرد در آثار مردان، در نوشته‌های زنان جایگاه قوی‌تری را به‌خود اختصاص داده است؛ برای مثال، خانه از جمله موضوعات پربسامدی است که در آثار زنان بسیار دیده می‌شود. خانه محلی است که زنان با آن ارتباط زیادی دارند، بیش‌تر وقت خود را در آن‌جا می‌گذرانند، و بسیاری از رویدادهای زندگی‌شان مانند کودکی، تولد فرزندان، ازدواج، و مرگ عزیزان را در آن‌جا تجربه می‌کنند (Fasold 1990: 102; Thomas et al. 2004: 87).

### ۱۰.۳ جهان‌گردی

مردها با بیان تجربه‌ها و اطلاعاتشان از عرصه‌های عمومی نظیر سیاست، اقتصاد، و جهان‌گردی منزلت برتر خویش را با برچسب جهان‌دیدگی تثبیت می‌کنند، اما زن‌ها راوی فولکلورها هستند که از نسل گذشته و به‌شکل موروثی فرا گرفته‌اند و این هم منزلت خاصی [حداقل در فرهنگ مردانه] به‌شمار نمی‌آید. اگر مخاطب مردها در این عرصه اعضای خانواده، فامیل، و بخشی از جامعه در هر دید و بازدید باشد، اما مخاطب زنان فقط کودکان هستند که در خانه به‌سر می‌برند و هنگام خواب به این داستان‌ها دل می‌دهند.

یادآوری تجربه‌های یک مرد با نام اماکن جغرافیایی و زمان عینی و ویژگی‌های شخصی خود او آغاز می‌شود، اما داستان یک زن با عبارت «یکی بود یکی نبود» شروع می‌شود و به‌بیان حوادثی می‌پردازد که در آن خود زن حضور ندارد و بلکه در مواردی به تثبیت جایگاه مقتدرانه مرد اختصاص پیدا می‌کند.

### ۱۱.۳ لغت‌نامه زنانه

نظریه طرح‌واره جنسیتی زن‌بودن با رفتارهای خاص (گل‌آرایی)، نقش‌های خاص (خانه‌داری)، مشاغل خاص (آموزگار مدرسه ابتدایی)، و صفات خاص (پرورش‌دهندگی) ارتباط دارد (گولومبوک و فی‌وش ۱۳۷۷: ۱۱۰-۱۱۱). بر همین اساس، واژگانی که مربوط به حوزه‌های بافندگی، خیاطی، آشپزی، لوازم خانه، و خانه‌داری هستند به‌عکس پایگاه اجتماعی خاص زنان و فعالیت آن‌ها در این زمینه‌ها در زبان‌شان نمود دارد.

### ۱۲.۳ جزئی‌نگری زنانه

مردها به‌اندازه زن‌ها نمی‌توانند در تفسیر متن جزئی‌نگر باشند. مقوله جزئی‌نگری را در این سطح با مطلق و مقیدبودن واژه‌ها اندازه می‌گیریم. محدوده معنا و مصداق‌های یک اسم می‌تواند به‌وسیله یک یا چند واژه تنگ‌تر و جزئی‌تر شود؛ برای مثال:

۱. پنجره شکست.
۲. پنجره اتاق روبه‌حیاط شکست.
۳. پنجره اتاق روبه‌حیاط با ضربه توپ شکست.
۴. پنجره اتاق روبه‌حیاط با ضربه توپ پسر همسایه جدید ما شکست.

می‌بینیم که هر جمله در مقایسه با جمله قبل بیش تر مقید و در نتیجه محدودتر شده است. بنابراین، دامنه معنایی آن جزئی‌تر است. براساس میزان وابسته‌های گروه اسمی به نسبت هسته‌های این گروه‌ها می‌توان میزان جزئی‌نگری نویسنده را مشخص کرد. مردها معمولاً درباره مسائل عمومی به‌ویژه سیاست، کار، و اقتصاد وارد جزئیات می‌شوند و جزئیات این چنین مسائلی برایشان اهمیت دارد. با این حال، در همین مسائل هم به توصیف اشخاص و وسایل التفاتی ندارند.

### ۱.۱۲.۳ رنگ‌ها

قرمز، زرد، و آبی را فام‌های اولیه می‌نامند و چون مبنای سایر فام‌ها هستند رنگ‌های اصلی نیز نام گرفته‌اند. فام‌های سطح دو عبارت‌اند از: نارنجی، سبز، بنفش که از اختلاط مقادیر مساوی از دو فام اولیه حاصل می‌شوند. فام‌های سطح سه از اختلاط فام‌های اول و دوم به‌دست می‌آیند: زرد - نارنجی (پرتقالی)، قرمز - بنفش (ارغوانی)، بنفش - آبی (لاجوردی)، آبی - سبز (فیروزه‌ای)، سبز - زرد (مغز پسته‌ای).

احساسات زنانه و ارتباط آن با ارزش‌های بیانی و تجربه‌های وجدانی باعث می‌شود زن‌ها بیش از مردها به فام‌های سطح سه علاقه نشان بدهند و گرایش رمانتیک آثار خود را از این طریق تقویت کنند. بنابراین، رنگ‌های خاص مانند بژ، ارغوانی روشن، زمرّد کبود، سرخابی کبود، و مغز پسته‌ای در زبان زنانه دیده می‌شود و اگر زبان مردانه التفات چندانی به جزئیات رنگ‌ها ندارد، احتمالاً به این دلیل است که مردها بیش تر به موضوعات کاری، سیاسی، و اجتماعی می‌پردازند.

### ۱۳.۳ نقل قول مستقیم از دیگران

زنان براساس اندیشه مدرن مبتنی بر تقابل‌های دوتایی، که گندهای جنسیتی در آن پنهان است، در رقابت با مردان برای تصاحب سلطه و ثروت به عقب رانده می‌شوند. ترس، تردید، احتیاط، و تزلزل در اعتماد به نفس بخشی از پی‌آمدهای این رقابت نابرابر است که در زانه‌نویسی به شکل نقل قول مستقیم متبلور می‌شود. البته، این سخن نافی کاربرد نقل قول مستقیم در نوشتار مردانه نیست، بلکه پاسخی به چرایی گرایش زانه‌نویس به نقل قول مستقیم است. بر همین اساس، مشاهده می‌شود:

۱. زن‌ها براساس گندهای جنسیتی بیش تر از مردها محتاط هستند و تمایل ندارند محتوای متن به تمامی به آن‌ها منتسب شود.

۲. آن‌ها با استناد کلام به دیگری به دنبال گرفتن تأیید از جمع هستند؛ یعنی این فقط سخن من نیست، بلکه دیگری هم چنین عقیده‌ای دارد.
۳. هم‌صدایی جمعیت با آن‌ها پی‌آمد همین تأیید است.
۴. ارجاع به منبع موثق در اعتماد به محتوای متن مؤثر است، بنابراین، متن شانس بیش‌تری برای دریافت‌گری از سوی جمع دارد.

نظرها در مردانه‌نویسی صریح و پیش‌نهادها مستقیم و شفاف مطرح می‌شوند و برخورد نویسنده با موضوع مشخص، معلوم، و مستقیم است و اگر مردانه‌نویس به مانند زنانه‌نویس سخن از دیگری نقل کند، ای بسا بتوان اقدام او را هم براساس موارد فوق توجیه کرد.

### ۱۴.۳ شناسه «ما»

سرشت دوانگارانۀ اندیشه اجتماعی و سیاسی کلیشه‌هایی چون کار، حوزه عمومی، شهروند، سیاست، و نظایر این‌ها را با تفاوت جنسی و سلسله مراتبی پیوند می‌زند. تصور ربط‌داشتن مردها با زندگی عمومی و اخلاق جهان‌شمول و دست‌رسی بیش‌تر به حقیقت یا اخلاق باعث می‌شود تا آن‌ها در رقابت با زن‌ها جایگاه برتر را تصاحب کنند. طبیعی است که زن‌ها در یک چنین شرایطی به موجوداتی کوتاه‌فکر و منحصر به عرصه خصوصی تبدیل می‌شوند و در نظریه اجتماعی و سیاسی سنتی نامرئی و مردها به‌خودی‌خود به مرکز تبدیل می‌شوند (یعقوبی ۱۳۹۳: ۹۱-۹۲). بنابراین، استفاده زن‌ها از ضمیر «ما» به‌نسبت استفاده مردها از ضمیر «من» نشان از ادغام‌گرایی هویت‌های زنانه در جمع و شخصیت‌یابی مردها در عرصه اجتماع دارد. سپس، مونولوگ یک‌سویه نویسنده با خواننده، که اغلب در نوشتار مردانه دیده می‌شود، در نوشتار زنانه شکسته می‌شود و دیالوگی آگاهانه بین «من» نویسنده با «تو»ی خواننده برقرار می‌شود که با «خود» و «دیگری» رابطه دارد و به‌عبارتی «من» و «مرا»ی نویسنده و خواننده را با هم و نیز با یک‌دیگر مرتبط می‌کند.

### ۱.۱۴.۳ ساختار پرسشی

زنانه‌نویس با طرح پرسش به دنبال برابرسالاری است. او از فضای تک‌صدایی دوری می‌کند و تمایل دارد با خواننده وارد گفت‌وگو شود. بنابراین، در نوشتار زنانه به‌ندرت بتوان تأکیدی نظیر «باید»، «بایستی دید»، یا «فرض بر آن است» را مشاهده کرد.

از یک زاویه دیگر، زن‌ها با استفاده از ساختار پرسشی مخاطب را به تأمل و درنگ دعوت می‌کنند؛ گویی، آنچه را قصد دارند به خواننده منتقل کنند در ساختار پرسشی بهتر می‌توانند برآورده کنند. یکی از اهداف اساسی فرانش بینافردي در نظام زبانی هم تأثیرگذاری بیش‌تر بر مخاطب است. به این‌گونه پرسش‌ها پرسش‌های غیرایجابی می‌گویند و آهنگ خیزان آن‌ها وظیفه طرح پرسش را برعهده دارد و هدف از کاربردشان تأثیر بیش‌تر بر مخاطبان است.

### ۱۵.۳ تشدیدکننده‌ها

زن‌ها بیش از مردها برای تأکید گفته‌های خویش از تشدیدکننده‌های زبانی قوی آهنگ و شکل‌های دال بر ابهام مانند خیلی، یک عالمه، بی‌اندازه، فوق‌تصور، و فوق‌العاده استفاده می‌کنند. آن‌ها حتی در مواقع غیرضرور برای این‌که سخن خویش را مهم جلوه بدهند از این کلمات استفاده می‌کنند. زن‌ها به این دلیل که در اجتماع جایگاه امنی ندارند و موقعیت متزلزلی دارند سعی می‌کنند با یک زبان ویژه موقعیت مستحکمی کسب کنند. آن‌ها در توصیف هرچیزی با شدت بیش‌تری عمل می‌کنند، اما مردها به یک توصیف ساده و خشتی اکتفا می‌کنند.

### ۱۶.۳ ساده‌نویسی

زانه‌نویس ساختارهای دستوری ساده، توصیف‌های راحت، و اقلام واژگانی عام و در دست‌رس را انتخاب می‌کند. این ویژگی امکان برقراری یک پیوند قوی را بین نویسنده و مخاطب فراهم می‌سازد. انطباق متن با واقع در زانه‌نویسی از طریق همین جمله‌های ساده، روشن، و رسا به‌اوج خود می‌رسد. چنین سبکی البته بدان رو که از ذات زانه برنمی‌خیزد قابل تقلید و استفاده مردانه‌نویس‌ها واقع می‌شود.

متن مردانه گویای آن است که کجا و چگونه و کی و به چه ترتیب می‌توان مطالب را مرتبط ساخت و به نتیجه‌گیری دستوری یا پیش‌بینی موردانتظار پرداخت؛ اما زانه‌نویس اغلب همه این عناصر را با مراجعه به پیشینه خود، که در داستان‌ها و شعرهای کودکانه تبلور یافته است، نفی می‌کند.

### ۱۷.۳ زبان استاندارد

زن‌ها خودشان خالق منزلت هستند. آن‌ها رعایت ضوابط کلام استاندارد را به‌عنوان یکی از راه‌های کسب منزلت در سطح اجتماع منظور می‌کنند (Romaine 2005: 110). برای این‌طرز تفکر دلایلی به‌شرح ذیل است:

**اول:** زن‌ها بین کاربرد زبان و شخصیت رابطه مثبت قائل هستند و تصور می‌کنند اگر از زبان معیار استفاده کنند، می‌توانند خود را به طبقات بالای اجتماع نزدیک کنند. این نکته به این دلیل اهمیت دارد که در بسیاری از جوامع زن‌ها یا نقش اجتماعی ندارند یا در مقایسه با مردها از نقش‌های اجتماعی پایین‌تر برخوردار هستند. بنابراین، زن‌ها سعی دارند تا از زبان معیار به منزله ابزاری برای مطرح‌ساختن خویش در جامعه بهره‌برداری کنند. آن‌ها حتی به موازات افزایش تحصیلات، کسب تخصص، و داشتن شغل و درآمد از فرم استاندارد زبان فاصله نمی‌گیرند و کاربرد الگوهای غیراستاندارد را حتی در مجامع خصوصی و زنانه دور از شأن تلقی می‌کنند.

**دوم:** سرمایه اجتماعی زن شایسته، زن متعهد، مادر خوب، همسر عزیز، و کدبانوی هنرمند به زن‌ها داده می‌شود. در یک چنین شرایطی، زن‌ها مجبورند به زبان استاندارد پای‌بند بمانند و رعایت ضوابط نمادین آن را برای حفظ منزلت نداشته در حوزه عمومی بپذیرند (محمدی اصل ۱۳۸۹: ۷۹).

**سوم:** تشویق جمع مشروط به رعایت کلام استاندارد از جانب زن‌هاست. جمع این امر را شرط بلوغ اجتماعی زن‌ها به حساب می‌آورد.

مردها به اشکال غیراستاندارد کلام و نیز تبیین چندوچون گفتاری امور تمایل دارند. به احتمال احساس قدرت‌مندی و بی‌رقیب‌بودن در عرصه کلام است که مصرف تظاهری زبان را نزد مردها تا حد کسب منزلت از سنت‌شکنی رواج می‌دهد و زن‌ها را با وجود دریافت میراث ادبی گسترده در این حوزه به محافظه‌کاری در حفظ وضعیت استاندارد کلام تشویق می‌کند (همان: ۷۷-۷۹).

### ۱.۱۷.۳ خطاب مؤدبانه

زن‌ها آن‌جا که دیگران را مورد خطاب قرار می‌دهند از حدود ادب خارج نمی‌شوند. استفاده از کلمه‌هایی نظیر «آقایان»، «دوستان»، «امیدوارم»، و «آرزو مندم» در زنانه‌نویسی نشانه پای‌بندی آن‌ها به فرم استاندارد زبان و مهرورزی در روابط انسانی است و طبیعی است که زن‌ها بتوانند براساس یک چنین مسائلی برای خود منزلت اجتماعی کسب کنند.

### ۱۸.۳ تردیدنماها

تردیدنماها بازتاب قدرت و توزیع نابرابر نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی میان زن‌ها و مردهاست. از این نگره، زن‌ها باید بتوانند به اتکای زبان حمایت نداشته اجتماعی را به سوی

خود جلب کنند و صفات دل‌نشین بیش‌تری به‌کار بگیرند و مؤدبانه‌تر حرف بزنند تا جایی که جملات سیال، تأویل‌پذیر، و تأییدطلب و مردد آن‌ها بازتاب نابرابری‌هایی می‌شود که جامعهٔ مردسالار بر آن‌ها تحمیل کرده است.

تردیدنماها کاربردهای گوناگونی دارند: می‌توانند عدم قطعیت و تردید را نشان بدهند یا این‌که برای ادامهٔ گفتار و خودداری از قطع شدنش به‌کار بروند. کلمه‌هایی نظیر *you maybe*، *I mean* و *know* در زبان انگلیسی نمونه‌هایی از تردیدنماها هستند. در زبان فارسی نیز، کلمه‌های «شاید»، «می‌دانی»، «خب»، «اگر»، و نظایر آن نمونه‌هایی از تردیدنماها هستند. مکث‌ها و واحدهایی آوایی مانند *eeh ... eeh* نیز در زمرهٔ تردیدنماها محسوب می‌شود؛ زیرا این کلمه‌ها برای نشان‌دادن نارضایتی یا عدم قطعیت گوینده به‌کار می‌روند. آهنگ افتان و خیزان و پرسش‌های پایانی و افعال معین مانند *might* *may* و *could* نیز جزء تردیدنماها هستند (Holmes 1992: 75-76).

#### ۴. نتیجه‌گیری

زنانگی و مردانگی نه دو ذات متفاوت، بلکه دو برساختهٔ زبانی و فرهنگی هستند که در فرایندهای جامعه‌پذیری به زنان و مردان منتقل می‌شوند. این دو برساختهٔ فرهنگی در عین حال که هم‌دیگر را تکمیل می‌کنند با یک‌دیگر تفاوت دارند. هم‌چنین، آن‌ها می‌توانند به‌جای رابطهٔ دوقطبی، که یکی دیگری را نفی می‌کند، رابطهٔ تکمیلی داشته باشند. در این منطق، اگر زن و مرد بودن جنبهٔ بیولوژیکی دارد، زنانگی و مردانگی بیش‌تر خصالت فرهنگی، اجتماعی، و تاریخی دارد. بنابراین، نمی‌توان زبان زنانه را فرودست و زبان مردانه را بالادست در نظر گرفت و اگر زنانه‌نویسی به‌دنبال جنسیتی کردن ادبیات براساس تجربه و نگاه زنانه است، فقط می‌خواهد از مسائل، مشکلات، و حالات و روحيات خاص زنان به‌منظور شناساندن حساسیت‌های جنس زن بنویسد.

در تکمیل موارد فوق باید گفت:

۱. فاعلیت زنانه با ظهور جست‌وجوگر زن، قهرمان زن، تغییر زاویهٔ دید از سوم‌شخص به اول‌شخص، و تحول از خواستنی به خواستاری در تقابل با سلطه‌گری مردانه شکل می‌گیرد که می‌خواهد زن‌ها را منفعل، وابسته، و آسیب‌پذیر نشان بدهد؛ ۲. مبارزهٔ نابرابر من خوب و دیگری بد باعث می‌شود تا زنان همانند مردان ناسزاهای درشت بگویند، اما وقتی به‌واسطهٔ ناتوانی از انتقام‌جویی دشمن‌شان را نفرین می‌کنند بار دیگر از مدار مردانه‌نویسی

به سمت زنانه‌نویسی متمایل می‌شوند؛ ۳. مردان برعکس زنان آموخته‌اند که باید قدرت‌مند باشند و شیون نکنند؛ زیرا مردان احساسی در فرهنگ مردانه ضعیف شمرده می‌شوند و طبیعی است که هیچ مردی دوست ندارد در نظر دیگران ضعیف جلوه کند. بنابراین، مردها به‌هنگام روایت‌گری به استفاده از عناصر زبانی با مفهوم ناله و شیون روی خوش نشان نمی‌دهند؛ ۴. از تن‌نویسی زنان برمبنای امتیازات جنسی و زیستی به تمایز زبان آنان از گونه مردانه می‌انجامد؛ ۵. هم‌دلی و هم‌دردی زنانه و هم‌چنین طرد زنان از حوزه‌های عمومی باعث شده است تا خانه و خانواده در روایت زنانه بیش از گونه مردانه موردتوجه قرار بگیرد؛ ۶. زنان اغلب برمبنای رقابت نابرابر با مردها بر سر منابع سلطه و ثروت و پی‌آمدهای منفی ناشی از آن به نقل‌قول مستقیم از دیگران روی می‌آورند؛ ۷. عناصر پرسشی برای به‌تأمل‌و‌داشتن خواننده در پیام‌های متن و هم‌چنین برقراری برابرسالاری بین نویسنده و خواننده موردتوجه زنانه‌نویسان است؛ و ۸. فرهنگ زبانی، شغلی، و احساسی زنان و مردان براساس مفاهیم و عناصر فوق‌دارای تمایزهایی است که باعث می‌شود در نوشتار هریک از این دو کلمه‌های شخصی زنانه و مردانه پدیدار شود.

### پی‌نوشت‌ها

۱. شلسکی درمورد اشتغال به کار زنان معتقد است که با کارکردن زن در بیرون از خانه امنیت و موجودیت خانواده، که به‌وجودآورنده زیربنای معنوی رفتار است، به‌خطر می‌افتد و سبب نابه‌سامانی‌هایی در روابط اجتماعی درون خانواده می‌شود و از این طریق کارآیی منحصربه‌فرد خانواده را، که تربیت فرزندان در محیطی سرشار از اعتماد و مراقبت است، در معرض مخاطره قرار می‌دهد (روزن‌بام ۱۳۶۳: ۳۳).
۲. در زبان جنسی، تجاوز همواره با مرد و وابستگی و انقیاد همیشه با زن تداعی می‌شود که در روابط اجتماعی، انتظارات جنسی معینی را مرعی می‌دارد؛ زیرا تفاوت معانی کلمات «تفاوت نقش‌های سستی زنان و مردان جامعه را انعکاس می‌دهد» (Graddol and Swann 1989: 113)؛ برای مثال، مطبوعات زنان را غالباً در نقش همسری و خانه‌داری یا به‌عنوان سوژه خشونت نشان می‌دهند که این همه نقش‌های اجتماعی آنان را در بر نمی‌گیرد.
۳. مطالعات مردم‌شناختی نشان می‌دهد که مردان قوم یاکی نان کارات ماداگاسکار در گفتارشان بسیار سیاست‌مدارانه رفتار می‌کنند. آن‌ها محتاط هستند، احساسات‌شان را پنهان می‌کنند، و از رویارویی مستقیم پرهیز دارند. این طرز گفتار گفتار آرمانی این قوم به‌شمار می‌آید. اما این آرمان‌ها فقط به مردان ارتباط دارد. زنان این قوم باید عواطف‌شان را مستقیم و بی‌پرده بیان کنند.

هرگاه رویارویی مستقیم‌گریزناپذیر باشد، مردان از زنان می‌خواهند که برای آن‌ها این کار ناخوشایند را برعهده بگیرند. از زنان این قوم انتظار می‌رود که در بازار کار چک‌وچانه را انجام بدهند و سرزنش کودکان نیز برعهده آن‌هاست (بیتس و پلاگ ۱۳۸۷: ۳۶۷-۳۶۸).

۴. زنان برای نیل به پایگاه عضویت درون‌گروهی در سپهر اجتماعی اقتصادی که توسط مردان تعریف شده است بایستی، اصطلاحات مردانه را به‌کار ببرند (Koller 2004: 13). در همین راستا، کم‌تر مردی به مادرشدن یا کار در آشپزخانه تمایل دارد، درحالی‌که تمایل زنان به فروشندگی چونان شغلی مردانه به آن‌ها هویت می‌بخشد.

## کتاب‌نامه

- اریاب، سپیده (۱۳۹۱)، «بررسی و طبقه‌بندی دش‌واژه‌های رایج فارسی در تداول عامه»، *زبان‌شناسی تطبیقی*، س ۲، ش ۴.
- بیتس، دانیل و فرد پلاگ (۱۳۸۷)، *انسان‌شناسی فرهنگی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- پاک‌نهاد جبروتی، مریم (۱۳۸۱)، *نابرابری جنسی در ایران فرادستی و فرودستی در زبان*، تهران: گام نو.
- پیش‌قدم، رضا و دیگران (۱۳۹۳)، «نگاهی جامعه‌شناختی به کنش گفتار نفرین: مقایسه زبان‌های فارسی و انگلیسی»، *مطالعات زبان و ترجمه*، ش ۲.
- حق‌شناس، علی محمد و دیگران (۱۳۸۳)، «زنان می‌توانند»، *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، ش ۸۷ و ۸۸، روزنامه، هایدی (۱۳۶۳)، *خواننده به‌منزله ساختاری درمقابل جامعه*، ترجمه محمدصادق مهدوی، تهران: مرکز.
- سلدن، رامان (۱۹۹۸)، *النظریه الأدبیه المعاصرة*، ترجمه جابر عصفور، القاهرة: قباء.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۶)، *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۱)، *سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها، و روش‌ها*، تهران: سخن.
- گولومبوک، سوزان و رایین فی‌وش (۱۳۷۷)، *رشد جنسیت*، ترجمه مهرناز شهرآرای، تهران: ققنوس.
- لوشر، ماکس (۱۳۷۳)، *روان‌شناسی رنگ‌ها*، ترجمه ویدا ابی‌زاده، تهران: درسا.
- محمدی اصل، عباس (۱۳۸۹)، *جنسیت و زبان‌شناسی اجتماعی*، تهران: گل‌آذین.
- یعقوبی، علی (۱۳۹۳)، *نظریه‌های مردانگی با تأکید بر رویکردهای جامعه‌شناختی*، تهران: پژوهش.

Bucholtz, M. (1999), "Bad Examples: Transgression and Progress in Language and Gender Studies", in: M. Bucholtz, A. C. Liang, and L. Sutton (eds.), *Reinventing Identities: The Gendered Self in Discourse*, New York: Oxford University Press.

Corsaro, W. A. (1997), *The Sociology of Childhood Thousand Oaks, CA: Pine Forge Press.*

Fasold, Ralph W. (1990), *Sociolinguistics of Language*, England: Basil Blackwell Ltd.

- Graddol, D. and J. Swann (1989), *Gender Voices*, Oxford: Blackwell.
- Holmes, J. (1992), *An Introduction to Sociolinguistics*, London: Longman.
- Koller, V. (2004), "Business Women and War Metaphors: Possessive, Jealous and Pugnacious?", *Journal of Sociolinguistics*, vol. 8, no. 1.
- Romaine, S. (2005), "Variation in Language and Gender", in: J. Holmes and M. Meyerhoff (eds.), *The Handbook of Language and Gender*, New York: Blackwell.
- Thomas, Linda et al. (2004), *Language Society and Power*, Second edition, London: Routledge.